



Votes Interpreters a Bout Ashrāt al-Sā'a: Analysis and Compression of the Votes

Zahra Tahmasebi¹, Mozghan Sarshar², Mohammad Ali Ayazi²

1. Ph.D. student, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Law, Theology and Political sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Law, Theology and Political sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

DOI: 10.22034/NRR.2021.44976.1061

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_13617.html

Corresponding Author:
Zahra Tahmasebi

Email:
zahratahmaseb@gmail.com

Received: 2021/10/14

Accepted: 2021/12/18

Available: 2022/01/09

Open Access



Keywords:

Ashrāt al-Sā'a (Indications of the Hour); Nafkh al-sur (Blowing the Trumpet); Daba Tul Arz (The Beast of the Earth) exit; Akir al-Zaman (apocalypse) events.

ABSTRACT

In Qur'an, there are verses stating this matter that the first resurrection step begins with advent of resurgence signs or according to Qur'an interpretation and in consequence interpretative book (A shrāt alSā'a the topic of this essay is interpretations votes in verses interpretation of Ashrāt al-Sā'athe analysis and comprasion of the votes. This writing reports historical trend of interpreters votes from simple interpretations of before second century of Hejri that they have contended in domain of narrative and quotable perceptions they have believed traditional 'symbolic matters till codified works of temporary periods which had basis of Quran adaption with current science concerning related verses to Nafkh al-sur and Daba tul arz and Some evolutions of ceiestial spheres Then it shows that science and astronomy development and knowledge growth of interpreters in Qur'an terms in different eras is effective Interpreters have looked to Sur and Dabeh from another view with development of science·astronomy in recent centuries. They have tried to clarify the religious matters with demonstrable approach rationally and logically. And the most important findings of this research includes the comparison and accordance of the different votes interpreters in prolonged centuries in encounter Nwafkh alsur and Daba tul arz and Some evolutions of ceiestial spheres interpretation.particulary.



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



آرای مفسران درباره آیات اشراط الساعة: تحلیل و مقایسه آراء

_____ زهرا طهماسبی^{۱*}، مهژگان سرشار^۲، سید محمدعلی ایازی^۲ _____

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق - الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق - الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

DOI: 10.22034/NRR.2021.44976.1061

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_13617.html

چکیده

نویسنده مسئول:

زهرا طهماسبی

ایمیل:

zahratahmaseb@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹



دسترسی آزاد

کلیدواژه‌ها:

اشراط الساعة، حوادث آخر زمان، نفخ صور، خروج، دابة الارض.

در قرآن آیاتی بیانگر این مطلب هستند که مرحله اول معاد با ظهور نشانه‌های رستاخیز یا به تعبیر قرآن و به تبع آن کتاب‌های تفسیری، «اشراط الساعة» آغاز می‌گردد موضوع این مقاله آرای مفسران درباره آیات اشراط الساعة: تحلیل و مقایسه آراء است. این نوشتار روند تاریخی آراء مفسران از تفسیرهای بسط قبل از قرن دوم هجری که در قلمرو برداشت‌های اثری و نقلی اکتفا ورزیده‌اند و مطالب سنتی و سمبلیک را باور نموده‌اند، تا آثار مدون دوران‌های معاصر که مبنای تطبیق قرآن با علم روز را داشتند در خصوص آیات مرتبط با نفخ صور و دابة الأرض و برخی تحول‌های آسمان را گزارش می‌دهد. سپس نشان می‌دهد که پیشرفت علوم و نجوم و بالا رفتن آگاهی مفسران در تفسیر واژگان قرآن در زمان‌های مختلف تأثیرگذار است و سبب گردیده است که در قرون اخیر مفسران از منظر دیگری به صور و دابه و برخی تحول‌های کرات آسمانی بنگرند و سعی نمایند به گونه‌ای عقلانی و منطقی، مطالب دینی را با رویکردی اثباتی روشن کنند مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش مقایسه و تطبیق آراء متفاوت مفسران با توجه به مبانی مختلف آنان در قرون متمادی در مواجهه با تعبیر نفخ صور و دابة الأرض و برخی تحول‌های آسمان به ویژه در عصر حاضر است که فهمی کاملاً مادی و طبیعی ارائه می‌کنند.

بیان مسأله

مسئله رستاخیز و چیستی و کیفیت وقوع قیامت از مباحث پرچالش در میان متکلمان اسلامی است. مطابق بررسی‌ها حدود ۱۳۰۰ آیه از آن درباره معاد و حوادث آستانه قیامت است. بخشی از این آیات حکایت‌گر رویدادی است که پیش از واقعه عظیم قیامت رخ خواهد داد. در منابع اسلامی و کتاب‌های تفسیری از این رخدادها به عنوان اشراط الساعة یاد می‌شود. حدود ۶۰ آیه از قرآن این حوادث را بازگو می‌کنند که عبارتند از: نفخ صور، درهم پیچیدگی خورشید، تیرگی ستارگان، شکافتن آسمان، خروج دابة الأرض و امثال آن.

عالمان و مفسران در قرون متمادی برای شرح و تبیین این آیات با توجه به پیش فرض‌ها و مبانی خاص خود در تفاسیر تلاش‌های بسیاری نموده‌اند و دیدگاه‌های متفاوتی را ارائه نموده‌اند. این تفاوت آراء در سه موضوع پرابهام - نفخ صور، خروج دابة الأرض و تحول کرات آسمانی - وضوح بیش‌تری دارد و محور اصلی و مانور مرکزی قرآن در بیان اشراط الساعة است. برای تحلیل و دست‌یابی به برداشتی صحیح از آرای مفسران کهن (از قرن دوم تا سیزدهم) و معاصر (سده چهاردهم تا عصر حاضر) لازم است همه دیدگاه‌های موجود در طیف گسترده‌ای از تفاسیر و نوشته‌های تفسیری در مورد آیات مورد بحث، مورد توجه قرار گرفته و مطالعه شود تا مخاطب همین بحث را به کل واقعه قیامت تسری داده و سایر آیات مرتبط با آن را در همین منابع بازنگری کند و با تطبیق و مقایسه آراء مفسران میزان تغییر دیدگاه‌ها را متوجه گردد. در واقع خواننده در می‌یابد که خواسته مخاطبان هر عصری با نسبت نوع نگرش و سبک اندیشه آن‌ها تا چه حد باعث شده که مفسران این مسئله را متفاوت تبیین و توجیه کنند و سرانجام تصویری به اندازه آگاهی خود در هر زمان تولید کنند.

مطابق آیات قرآن کریم با پایان یافتن این دوره از زندگی بشر، رخدادهای هولناکی به وقوع خواهد پیوست که از آنها به عنوان اشراط‌الساعة یاد می‌شود. عقیده به وقوع این حوادث در بین مفسران از بسامد بالایی برخوردار است. با توجه به این‌که دوره‌های قیامت به این چهار دسته تقسیم می‌شوند: ۱- شیپور خاموشی و از بین رفتن همگانی ۲- بازسازی آسمان‌ها ۳- بازسازی بشر ۴- معاد و حسابرسی. در شروع این وقایع مهم‌ترین چیزها و نکات برجسته آیات اشراط؛ خروج دابة الأرض، تحول کرات آسمانی و نفخ صور است که بیشترین تفاوت آراء ذیل این موضوع‌ها به چشم می‌خورد و از سویی این مقدمات برای برپایی قیامت بیش از موارد دیگر جنجال‌آفرین است که با تبیین این موارد سایر علامت‌های دیگرهم به حول همین‌ها شرح و تبیین می‌گردد. لذا موضوع این مقاله از میان همه حوادث و تحولات کیهانی به این سه رخداد عظیم اختصاص یافته است.

خواننده قرآن وقتی با پیشگویی خروج جنبه‌ای از زمین مواجه می‌شود که با دیدن او دیگر فرصت توبه و ایمان برداشته می‌شود، نزد خود درباره چگونگی و چیستی ماجرا می‌اندیشد و سوال می‌کند که این زایش چگونه قابل تبیین، تحلیل یا اساساً قابل باور است.

این‌که جنبنده‌ای سخنگو از دل خاک خارج شود، چگونه منجر به برجیده شدن زندگی از روی کره زمین و برپایی دوران قیامت منجر می‌شود. همچنین است موضوعی چون نفخ صور. شاید در اولین وهله، چنان‌که بیشتر شنیده‌ایم، تصور کنیم در شیپوری می‌دمند و اعلان خاموش باش یا بیدارباشی همگانی می‌کنند. سرآخر وقتی قرآن می‌گوید که آسمان کدر می‌شود، با چه تحلیلی می‌توان نزدیکی وقوع قیامت را دریافت.

البته پیش از این، علاوه بر مفسران که آرای خود را ذیل آیات مذکور بیان نموده‌اند؛ تحقیق‌هایی در این خصوص انجام شده است؛ به عنوان مثال برای مرور درباره علائم مختلفی که در آستانه قیامت به عنوان اشراط الساعه مطرح می‌باشند. پایان نامه زهرا طهماسبی در سال ۱۳۹۹ با عنوان تفسیر آیات اشراط الساعه تحلیل مبانی و دیدگاه‌های مفسران کهن و معاصر که در بخش دوم این رساله آراء تفسیری مفسران از قرن دوم تا معاصر ذیل آیاتی که بیانگر اشراط الساعه است آورده شده است. سپس در فصل سوم تحلیل مبانی و دیدگاه‌های مفسران بیان شده است. مقاله مطهری‌نیا و موحدی‌محب در سال ۱۳۹۱ با عنوان بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران فریقین در موضوع اشراط الساعه که نویسنده با استفاده از آیات و روایات و تحلیل محتوایی و مصادیق بیان شده در آنها به تفکیک علائم قیامت و علائم ظهور می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که بنا بر منابع تفسیری شیعه رویدادهای مربوط به اشراط الساعه به دو دسته یکی پیش از ظهور و دیگری قبل از قیامت دسته‌بندی می‌شود.

مقاله دیگری را نیری و بارانی و دیاری در سال ۱۳۹۴ ش با عنوان تفسیر تطبیقی دابة الأرض در آیه ۸۲ سوره نمل و ارتباط آن با رجعت به چاپ رسانده‌اند. آنان ضمن بررسی آرای مفسران درباره دابة الأرض و مصادیق آن، این رویداد را به عنوان یکی از اشراط الساعه دانسته‌اند که پیش از قیامت خواهد بود و جز رجعت امر دیگری نیست. مطالعه دیگری را سلحشور با غروی و روحی و نیل‌ساز، در سال ۱۳۹۸ با عنوان تحلیل بافت متنی آیات «نفخ صور» بر اساس معناشناسی واژگانی؛ کارکردشناسی حروف و زیبایی‌شناسی به چاپ رسانده است. وی ضمن تفسیر و تحلیل آرای مفسران در خصوص تعداد نفخات و تقدم و تأخر مشاهده الساعه؛ با تحلیل کارکرد ادبی برخی حروف به کاررفته در این آیات و تحلیل زیباشناسی مبتنی بر انسجام واژگانی نشان داده است که قرآن کریم خبر از وقوع سه نفخه فزع، صعقه و إحیا داده است و حوادث مسمی به مشاهد الساعه پس از نفخه اول روی خواهد داد.

با وجود چنین پیشینه‌ای، هنوز این مسئله باقی است که با وجود این سوال دائمی بشر که چگونه دنیا پایان میابد و چه تحولاتی در آستانه رستاخیز در طبیعت رخ می‌نماید، مفسران چه پاسخی داده‌اند و آنان به نوبه خود، در هر زمان، برای پایان دادن به این دوره از زندگی بشر روی زمین، چه تصویری با چه استدلال‌هایی، از این دست پیشگویی‌های قرآن ارائه داده‌اند. برای حل این مسئله ناگزیریم به سه سوال پاسخ دهیم. اولاً فهم مفسران از کهن تا عصر حاضر چه روند و تغییری داشته است؟ ثانیاً با بالا رفتن سطح اطلاع‌های علمی، تا چه حد تغییر

کرده است و چه تحلیلی در این باره می‌توان ارائه داد؟ ثالثاً به تبع تحول تئوری‌های علمی و نجومی تفسیر آیاتی که تحول‌های کرات آسمانی را بیان می‌کند، چه تغییری داشته‌اند؟ و سرانجام این روند آرای مفسران، چگونه و تا چه حد می‌تواند این مسأله را روشن کند.

۱. تصویرسازی ظاهری دابة الارض در تفاسیر در گذر تاریخ

اولین نشانه‌ای که شروع ماجرای اتمام این دوره از زندگی و اعلام ورود به مرحله بعدی را بارگذاری می‌کند، در پازل مراحل موت و حیات بشر، تولید و زایش جنبنده‌ای سخن‌گو از دل خاک است، بی آنکه در زمینه ماهیت، نحوه خوج و جزئیات آن اطلاعاتی در اختیار مخاطب قرار داده شود.

اصطلاح دابة الارض در آیه ۸۲ سوره نمل در وصف رویدادی مهم در آستانه قیامت آمده است که منشأ توجه فراوان محدثان و مفسران اسلامی به «اصطلاح دابة الارض» شده است. این آیه در سیاقی مبهم، از موجودی یاد می‌کند که خداوند او را در آستانه رستاخیز یا هنگام تحقق وعده الهی، از زمین خارج می‌سازد در حالی که درباره اینکه مردم، به آیات خداوند ایمان نمی‌آوردند، با مخاطبان خود سخن می‌گوید.

آرای مفسران درباره مسائلی از قبیل ماهیت، زمان و مکان خروج، محتوای سخن و مخاطبان این جنبنده و دیگر مباحث مرتبط آراء متفاوتی ارائه نموده‌اند که اینک بیان می‌گردد.

۱-۱. حیوان بودن دابة الارض

در منابع تفسیری و حدیثی اهل سنت توصیف‌های مختلف و عجیبی از موجود مذکور و اوضاع و احوال، زمان و مکان ظهورش و شکل و شمایل آن آمده است و روایات ذکرشده براین نکته دلالت دارد که دابة از جنس انسان نیست. اکنون شواهدی در این زمینه ذکر می‌کنیم.

یحیی بن سلام (د ۲۰۰ق) در قرن دوم در تفسیر خود ذیل آیه ۸۲ نمل از ابن عباس روایتی با این مضمون نقل کرده است که دابة یکی از جانوران زمین است و دارای پروبال و چهار پا است (یحیی بن سلام، ۲ / ۵۶۵).

طبری (د ۳۱۰ق)، ذیل آیه ۸۲ سوره نمل به روایتی از حدیفة استناد می‌کند که از پیامبر خدا (ص) نقل کرده است. در این خبر دابة حیوانی است به طول ۶۰ ذراع که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را بگیرد و احدی نمی‌تواند از چنگ او فرار کند. میان دو چشم مؤمن علامت می‌گذارد و می‌نویسد: مؤمن و میان دو چشم کافر اثر می‌گذارد و می‌نویسد: کافر، عصای موسی و انگشتری سلیمان با اوست. صورت مؤمن را به عصا روشنی می‌دهد. همچنین در این منابع، مکان ظهور دابة مسجدالحرام، کوه صفا، وادی تهامه، بین صفا و مروه، مسجد کوفه یا شهر طائف دانسته شده است (طبری، ۱۴۱۲ق: ۲۰ / ۱۱).

ابن ابی حاتم (د۳۲۷ق) در قرن چهارم به استناد بسیاری از منابع، دابه را موجودی غیر انسان، با دم قوچ، پاهای شتر، سرگامیش، چشمان خوک، گوش‌های فیل، شاخ‌های گوزن، سینه شتر، رنگ ببر، پهلوه‌های گربه و صورت انسان که فاصله میان پاهایش، دوازده و قدش، شصت ذرع است؛ توصیف شده است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ۹/۲۹۲۴). این احادیث را طبرانی (د۳۶۰ق) و ابن ابی زینین (د۳۹۹ق) و ثعلبی (۴۲۷ق) هم در شرح دابه بیان کرده‌اند (طبرانی، ۲۰۰۸م: ۵/۴۱؛ ابن ابی زینین، ۱۴۲۴ق، ۲/۱۰۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۷/۲۲۴).

میبدی (د۵۳۰ق) علاوه بر بیان روایات فوق در توصیف دابه، بیرون آمدن دابه الارض را یکی از علامت‌های مهین قیامت و خاص رستاخیز می‌داند (میبدی، ۱۳۷۱ش، ۷/۲۵۶).

ابن عطیه (د۵۴۲ق) در قرن ششم هم در «المحرر الوجیز» علاوه بر بیان سایر روایات یاد شده، در نقلی به این نکته اشاره می‌کند که دابه اسم جنس است و یک ماهیت ندارد بلکه نوع آن هم در هر سرزمینی به تناسب موقعیتش، متفاوت است (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق: ۴/۲۷۱).

ابن جوزی (د۵۹۷ق) در «زاد المسیر» بر این باور است که سند برخی از احادیثی که توصیف‌های عجیب و غریب از دابه ارائه نموده‌اند، ضعیف است (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۳/۳۷۰-۳۶۹).

فخررازی (د۶۰۶ق) در قرن هفتم علاوه بر این که دابه را یکی از علامت‌های وقوع قیامت می‌داند، شرط پذیرش و صحت اخباری که به توصیف آن پرداخته‌اند را اتصال سند روایت به پیامبر (ص) می‌داند و چنین بیان می‌کند که: «و اعلم أنه لا دلالة فی الكتاب علی شیء من هذه الأمور، فإن صح الخبریه عن الرسول صلی الله علیه و سلم قبل و إلا لم یلتفت إلیه» (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۲۴/۵۷۲).

مفسران متأخر اهل سنت نیز اغلب به پیروی از گذشتگان خود، همچنان صفات عجیب و غریبی برای دابه الارض ذکر نموده‌اند:

قرطبی (د۶۷۱ق) در قرن هفتم در تفسیرش ذیل آیه ۸۲ سوره نمل علاوه بر بیان ویژگی‌هایی که مفسران پیشین بیان نموده‌اند، چنین آورده است که برخی قولی را صحیح‌ترین می‌دانند که دابه را (فصیل) همان بچه شتر صالح دانسته است. زیرا بنا بر نقلی هنگامی که ناقه صالح کشته می‌شود او فرار می‌کند و سنگی برایش گشوده می‌شود که به آن پناه می‌برد و در آنجا می‌ماند سپس به اذن خداوند از آنجا خارج می‌شود (قرطبی، ۱۳۶۴ق: ۱۳/۲۳۵).

بیضاوی (د۶۸۵ق) حدیثی را با این مضمون نقل کرده است که طول دابه را شصت ذراع، به ذراع حضرت آدم توصیف کرده است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۴/۱۶۷). ابوحیان نیز در قرن هشتم ذیل آیه ۸۲ نمل درباره دابه می‌گوید ظاهراً فقط یکی است و این روایت که در هر زمینی به شکل خاص است و یا ماهیت متفاوت دارد و سایر روایاتی که ویژگی‌های دابه را بیان می‌کند همه را مضطرب می‌داند و به این دلیل که بعضی از آن‌ها دیگری

را تکذیب. یا معارض همدیگر هستند از بیان آن‌ها خوداری نموده‌است و چنین می‌گوید: «فاطرحنا ذکرها، لأن نقله تسويد للورق بما لا یصح، و تضييع لزمان نقله» (ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ۸ / ۳۶۹).

سیوطی (۹۱۱ق) نیز ذیل آیه ۸۲ سوره نمل افزون بر همان روایات فوق این مطلب را اضافه کرده‌است که گردن دابة الأرض بلند است و هر که در مشرق و مغرب است او را می‌بیند (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۵ / ۱۱۶).

حقی بروسوی (د ۱۳۷۵ق) دابه را جساسه یا همان جاسوس دجال معنی کرده است که خبرها را برای او جاسوسی می‌کرده است و درباره زمان خروج و نحوه خروجش می‌گوید: چون زوال دنیا نزدیک باشد حق تعالی همانگونه که ناقه صالح را از سنک بیرون آورد دابة الأرض را نیز بیرون می‌آورد (حقی بروسوی، بی تا: ۶ / ۳۷۲). توصیف حقیقت دابة الارض با این ویژگی‌ها در تفاسیر اهل سنت تا قرن دوازدهم در عین حال که هیچ کدام در این زمینه مدرک قابل قبولی ارائه نمی‌کنند، امتداد تاریخی داشته است. نکته قابل توجه این که قرن یازدهم تا سیزدهم دوران جولان حدیث گرایی و رشد فرهنگ اخباریگری و کوییدن دستگاه عقل و کنکاش‌های تفکر گرایانه است (ایازی ۱۳۹۳ش، ۶۴۸). از قرن سیزدهم مفسران هنگام نقل برخی روایات به تحلیل و بررسی آن‌ها پرداخته‌اند و به ضعف سند یا تکذیب راوی اشاره نموده‌اند که اینک مواردی از آن‌ها بیان می‌گردد.

آلوسی (د ۱۲۷۰ق) در قرن سیزدهم ذیل آیه ۸۲ سوره نمل در شرح واژه دابه افزون بر آنچه ابن‌ابی‌حاتم (د ۳۲۷ق) و فخر رازی (د ۶۰۶ق) درباره ویژگی‌های متنوع و مکان خروج آن، بیان نموده‌اند؛ ضمن تکذیب و مردود دانستن برخی از روایات را به دلیل کاذب بودن راوی آن‌ها، مردود دانسته‌است و آن را تکذیب می‌کند و تنها این روایت نقل شده از ابن عباس را مشهور و حق می‌داند که دابة را ماری می‌داند که درون کعبه بوده است و هنگامی که قریش قصد تجدید بنای کعبه را داشتند، عقاب آن را در گورستان حجون انداخت و زمین آن را بلعید و این همان جنبنده‌ای است که از زمین بیرون می‌آید و با مردم سخن می‌گوید. همو بر این عقیده است که این جنبنده بزرگ، انسان نیست و در آخر زمان خداوند آن را از زمین بیرون می‌آورد و مقید کردن این اخراج به زمین هم، بدین معناست که ایجاد شدن آن از طریق توالد و به واسطه پدر و مادر نیست، بلکه مثل حشرات به صورت تولد و بدون پدر و مادر است (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۰ / ۲۳۳-۲۳۴).

طنطاوی (د ۱۳۵۸ق) شرح آیه ۸۲ سوره نمل ضمن اشاره به روایاتی که درباب توصیف دابه آمده است می‌گوید هرچه در صحاح جست‌وجو کردم به این ویژگی‌ها برای دابه برنخوردم و به فرض صحیح بودن این روایات، دابه مخالف تمامی حیوانات است (طنطاوی، ۱۳۴۷ش: ۱۳ / ۲۳۴).

سید قطب (د ۱۳۸۷ق) ذیل آیه ۸۲ سوره نمل می‌نویسد: روایاتی که در توصیف دابة الارض آمده است، صحیح نیست، بنابراین آن‌ها را مطرح نمی‌کنیم. سپس به قسمتی از این اوصاف اشاره می‌کند و همه آن‌ها را بی‌معنا می‌داند (سید قطب، ۱۴۲۵ق: ۵ / ۲۲۶۷).

ابن عاشور (د ۱۳۹۴ق) در قرن چهاردهم علاوه بر تکرار حرف ابوحیان از مفسران کهن این مطلب را اضافه دارد که دابه اسم موجود زنده غیر انسان است و لفظ آن را مشتق از «دیب» به معنای راه رفتن بر روی زمین که از ویژگی‌های موجود زنده است می‌داند. او همچنین هدف از اخراج دابه را اثبات معاد دانسته است و علت ایجاد کردن کلام از زبان جنبنده نیز به خاطر تحقیر کردن و پشیمان کردن آن‌ها از نافرمانی است و این برای آن‌ها توبیخی به خاطر روی گردانی از بلیغ‌ترین کلام از زبان شریف‌ترین انسان است که در آن زمان از زبان حیوانی زبان بسته مورد خطاب واقع می‌شوند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۱۹ / ۳۱).

۱-۲. انسان بودن دابه الارض

دابه در تفاسیر روایی شیعی به ندرت به شکل جانوری عجیب توصیف شده است. در بیشتر روایات تفسیری شیعه به «انسان» تفسیر شده است. در اغلب روایات از دابه الارض به امام علی (ع) تأویل برده شده است. به دلیل کثرت این روایات تنها به برخی از آن‌ها را بیان می‌کنیم.

علی بن ابراهیم قمی (د ۳۲۹ق) در قرن سوم ذیل آیه ۸۲ سوره نمل در مورد اینکه دابه همان امام علی (ع) است، از پدرش روایتی نقل کرده است با این مضمون که پیامبر (ص) دابه الله را برای امام علی (ع) به کار برده‌اند و در پاسخ یکی از اصحاب که می‌پرسد آیا می‌توانیم هم‌دیگر را به این اسم صدا بزنیم؟ فرموده‌اند که این اسم فقط مختص اوست و در ادامه می‌فرمایند که او همان دابه‌ای است که خداوند در کتابش یاد کرده است (قمی، ۲۰۷ق: ۲ / ۱۳۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱ / ۱۹۸).

شیخ طوسی (د ۴۶۰ق) ذیا آیه ۸۲ سوره نمل در تفسیر دابه افزون بر بیان روایات نقل شده در تفاسیر اهل سنت روایتی با این مضمون نقل کرده است که از علی (ع) پرسیدند: دابه (جنبنده) چیست؟ فرمود: بخدا سوگند که دم ندارد، ریش دارد. وی از آن چنین برداشت نموده‌اند که دابه از فرزندان آدم است. (طوسی، بی تا: ۸ / ۱۱۹) و طبرسی (د ۵۴۸ق) نیز ضمن بیان روایت مذکور از آن روایت به انسان بودن دابه اشاره نموده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۷، ص ۳۶۵).

ابوالفتوح رازی (د ۵۵۶ق) علاوه بر بیان همان نقل‌های روایی که در تفاسیر پیشین بیان شد به این مورد نیز اشاره می‌فرمایند که به گفته اصحاب ما دابه الارض کنایه از حضرت صاحب الزمان (ع) است که مهدی امت است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۱۵۷۵) و پذیرش این دیدگاه در تفاسیر شیعی تا قرن معاصر امتداد تاریخی داشته و آن را می‌توان در آرای که استرآبادی (د ۹۴۰ق) فیض کاشانی (د ۱۰۹۱ق) بحرانی (د ۱۴۱۵ق) عروسی حویزی (د ۱۱۱۲ق) و ارائه نموده‌اند مشاهده کرد.

حسینی طهرانی (د ۱۳۷۴ش) در عصر حاضر در کتاب معاد شناسی ذیل بحث علائم قیامت افزون بر بیان روایاتی دال بر اینکه مراد از دابه الارض را امیرالمؤمنین (ع) می‌داند، به این مطلب اشاره می‌نماید که دابه الارض

همان ظهور ولایت مطلقه امام علی (ع) است که ملک و ملکوت را در بر گرفته است و تنها برای بندگان مقرب و مخلص ظهور دارد ولی وقتی که مقدمات قیامت برپا می شود آن ولایت برای عامه مردم نیز بروز می نماید (حسینی طهرانی، ۱۴۳۰ق، ۴ / ۱۱۱).

مکارم شیرازی بر این باور است که دابه بر هریک از پیشوایان بزرگ که در آخر زمان قیام و حرکت فوق العاده می کنند و حق و باطل و مؤمن و کافر را از هم مشخص می سازند، دلالت دارد و اینکه در روایات وارد شده دابه عصای موسی و انگشتر سلیمان را که رمز قدرت و پیروزی و حکومت است به همراه دارد، قرینه ای است بر اینکه دابه الارض یک انسان بسیار فعال است و اینکه در روایات آمده است که مؤمن و کافر را نشانه گذاری می کند و با مردم صحبت می کند، با انسان بودنش سازگار است و از سویی با توجه به قرائن متعددی که در خود آیه وجود دارد، و روایات فراوانی که در تفسیر آیه وارد شده است، نشان می دهد که او انسان است و ظهورش در آستانه رستاخیز یکی از آیات عظمت پروردگار است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ۱۵ / ۵۵۴).

نقد و بررسی دیدگاه تاویلی: ذکر این نکته ضروری است که در بیان تاویل میان رهیافت های صوفیانه ضابطه گریز بارهیافت های عرفانی قانون مند تمایز وجود دارد. به این ترتیب می توان گفت که اگر به این سبک تاویل روی آوریم، تفسیری بدون جهت و غیر علمی ارائه کرده ایم که وجهی برای آن نیست و صرفاً خواست و ذوق مفسر را دانسته ایم. نگرش تاویلی برخی مفسران به حادثه نفخ صور یا دابه دلیل انکار و غیر واقعی بودن آن نیست. زیرا به عقیده دانشمندان شیعه، اینان در هر زمینه ای که منافعشان اقتضا می کرد و به تاویل آیات قرآن پرداختند و مسائلی را به قرآن نسبت دادند که اساساً روح قرآن از آنها بی خبر بود. (سعیدی روشن، ۱۳۸۳: ص ۲۷۳). باطنیان در واقع مصداق این روایت نقل شده از پیامبر هستند که فرمودند: "من فسر القرآن برأیه فلیتوبّ مقعده من النار" یعنی هرکس قرآن را به رأی خود تفسیر کند پس جایگاهش در آتش است که بنا به فرموده ی شهید مطهری این خیانتی بزرگ به قرآن است (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۲ و ۱، ص ۲۷).

۱-۳. هویت نامعلوم دابه الارض

برخی مفسران معتقدند در باره هویت دابه روایت معتبری وجود ندارد و باید علم آن را به خدا واگذار کنیم؛ چنانکه بانو امین (د ۱۳۶۲ق) پس از نقل روایات و اقوال مختلف در بیان در بیان ویژگی های دابه الارض می نویسد: لکن بهتر این است که گفته شود چون این آیه از تشابهات قرآن به شمار می رود این است که سکوت در آن و محوّل کردن علم آن را به خدا و راسخین فی العلم اولی می نماید، اگر از تشابهات نبود البته بایستی در خود آیات و نیز در احادیث بهتر و واضح تر از اینکه رسیده بیان شده باشد، و اخباری که در بیان اوصاف دابه رسیده چندان معتبر نیست و مفسرین نیز با اختلاف نقل نموده اند. واللّه العالم بحقایق الامور (امین، ۱۴۰۹ق: ۱ / ۳۹۹).

برخی مفسران از جمله مغنیه (د ۱۴۰۰ق) هیچ نظری درباره دابه را نپذیرفته است و براین باور است که خداوند مقصود از این واژه را برای ما بیان نکرده و حدیثی از معصوم علیه السلام نیز درباره معنای آن به ما نرسیده است و حتی اگر چنین حدیثی رسیده و سندش هم درست باشد، ما نمی‌توانیم بدان عمل کنیم. زیرا که، این حدیث خبر واحد است و تنها در احکام فرعیّه حجّت است، نه در موضوعات و اصول عقیده و از سوی دیگر سخن گفتن و اظهارنظر کردن بدون آگاهی حرام است. بنابراین، تنها راهی که برای ما باقی می‌ماند، عمل کردن به ظاهر آیه است که نشان می‌دهد: وقتی خداوند مردم را برای حسابرسی گرد می‌آورد، آفریده‌ای را از زمین بیرون می‌آورد، تا اعلام کند که کافران، دلایل روشن و براهین قطعی بر اثبات و وجود یگانگی خدا و نبوت پیامبران او را انکار کردند (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۶ / ۴۰)

طباطبایی (د ۱۴۰۲ق) از مفسران معاصر ذیل آیه ۸۲ سوره نمل ضمن بحث مفصل پیرامون کلمه دابه و معانی آن در تعریف دابه می‌نویسد که این کلمه به معنی جنبنده است و به هر صاحب حیاتی که در زمین راه می‌رود، خواه انسان باشد یا حیوانی غیر انسان، اطلاق می‌شود. اگر منظور از جنبنده مدنظر در این آیه انسان باشد که تکلم و سخن گفتنش امری عادی است و خارق‌العاده نیست، ولی اگر غرض از آن جنبنده حیوانی بی‌زبان باشد آن وقت است که حرف زدنش مانند بیرون شدنش از زمین، امری خارق‌العاده به نظر می‌رسد.

وی این سؤالات را درباره دابه مطرح می‌کند که این دابه‌ای که خداوند به زودی از زمین بیرون می‌آورد چیست؟ صفات و نشانی‌هایش چیست؟ با مردم چه تکلمی می‌کند؟ چگونه از زمین بیرون می‌آید؟ چه می‌گوید؟ او قائل به این است که پاسخ آن‌ها در متن قرآن به صراحت ذکر نشده است تا براساس آن بتوان هویت دابه را معلوم کرد ولی سیاق آیه بهترین دلیل است بر اینکه مقصود مبهم‌گویی است و جمله مزبور از کلمات مرموز قرآن است و حاصل معنای آن این است که وقتی مردم به گونه‌ای شوند که از آیات حسی و مشهود ما یقین برایشان حاصل نشود در این هنگام وقت آن می‌رسد که آن آیت خارق‌العاده را که وعده داده بودیم، به آن‌ها نشان دهیم و حق را برایشان آن چنان بیان کنیم که دیگر جز اعتراف به آن، چاره‌ای برایشان نماند (طباطبایی، ۱۳۹۰ش: ۱۵ / ۳۹۵).

صادقی تهرانی (د ۱۴۳۲ق) در عصر حاضر بر این عقیده است که این «دابه» یک حیوان است و طبعاً این حیوان آن چنان بزرگ نیست که به پهنای کره زمین باشد، بلکه حیوانی معمولی است که سخنی نامعمول می‌گوید و گروهی که باید آن سخن را بشنوند به هر ترتیب ممکن می‌شنوند و این حیوان همچون دستگاه فرستنده جهان‌شمول حجت عینی علیه این کافران است. گروهی شاخص از زمامداران کفرند، که این سخن را از آن حیوان می‌شنوند، و آن گاه آن را برای پیروانشان نقل می‌کنند. زیرا در زمان ظهور حضرت ولی امر (عج) وسایل برای

دیدن‌ها و شنیدن‌ها از راه‌های دور مقرر است. ولی هر حیوانی که باشد دیگر ملائکه و پرنده نیست و از اولیای خدا هم نمی‌باشد.

وی تفسیر دابة الأرض به امام علی (ع) را به شدت انکار کرده است و می‌نویسد: قرآن که افراد دارای درجات پایین ایمان را، مؤمن خطاب می‌کند، چگونه ممکن است که از بزرگترین اولیای خدا بعد از پیامبر به دابه یاد کند. باتوجه به این‌که در برخی روایات آمده است که ممکن است امیرالمؤمنین باشد، به کار بردن این واژه برای اولیاء دور از ادب قرآن است از طرف دیگر در مقام تعریف کسی در منطق، رسم بر این است که از فصل اخیر آن استفاده کنند پس قرآن که بهترین آداب را دارد هیچگاه برای فصل اخیر انسان آن هم اولیاء خدا، از دابه استفاده نمی‌کند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق: ۲۲/۲۶۰).

براساس برخی روایات اهل سنت امام علی «علیه السلام» خود، این نسبت را انکار کرده است. این دست روایت‌ها نیز ساختگی و غیرقابل قبول هستند (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۵، / ۱۱۷؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ۹/۲۹۲۴). بهبودی (۱۳۹۳ش) در عصر حاضر در مورد کلمه دابه که به صورت نکره استعمال شده است بر این باور است که دابه نمی‌تواند ناظر به شخص و یا شخصیت معینی باشد. آیه کریمه نشان می‌دهد که از داخل خاک به همان صورت که قرآن وعده رستاخیز را عملی می‌داند برای منکران رستاخیز یک نمونه از کشت نطفه انسان را در دل خاک عملی می‌سازد تا به یقین برسند.

بنابراین خروج یک جاننداری از دل خاک باید به صورت برنامه‌های علمی دانشمندان پرآوازه صورت بگیرد تا بتواند یقین آور باشد نظیر آنکه در حال حاضر نطفه‌ها را در داخل لابراتوار و محفظه‌ها کشت می‌دهند و به اصطلاح آدم آزمایشگاهی تربیت می‌کنند در عهدی نه چندان دور در صدد می‌شوند که لابراتواری از خاک و گل مرداب تهیه نمایند و نطفه آدمی را و چه بسا دی ان ای «DNA» برگرفته از استخوان مردگان را کشت بدهند و آدمی از دل خاک برون آرند. ولی در این موقع پرونده آزمون بسته خواهد شد و یقین داران بی‌نتیجه خواهد بود. وی دقیقاً تمام الفاظ قرآن را حجیت داده است و هیچ یک را تأویل نبرده است. از نظر او تمام واژگان بر معنای حقیقی خود حمل شده‌اند. او بیشتر در نظر داشته است که با توجه به نوع خلقتی که برای بشر در نظر گرفته است، این امر را نیز روشن کند و نشان دهد که پیشرفت علمی، با وعده قرآن، تا این حد تحقق می‌پذیرد (تدبری در قرآن، ص ۲۷۷).

در جمع‌بندی مطالب فوق می‌توان گفت گرچه مفسران در مورد دابة الأرض اختلاف نظر زیادی دارند؛ اما در اینکه دابة الأرض در آخرالزمان خروج می‌کند و این خروجش از اشراطالساعة می‌باشد اتفاق نظر دارند. بیشتر مفسران اهل سنت دابه را موجودی جاندار، جنبنده‌ای غیرمادی از غیر جنس انسان می‌دانند؛ از این رو برایش

مصادیق و صفات متعددی بیان می‌کنند. و برخی مفسران شیعی آن را بر مصادیقی مثل امام علی (ع) و امام زمان (ع) تطبیق می‌دهند.

۲. تحول‌های آسمانی و کرات آن

در آستانه قیامت، آسمان نیز همانند زمین متحول خواهد شد و نظم و ثبات فعلی خود را از دست می‌دهد، آیات متعددی این تحول‌ها را بیان نموده‌اند و مفسران نیز شرح‌هایی ذیل آیات مذکور آورده‌اند. ولی در این بخش از مقاله تنها به تغییرات خورشید، ماه و ستارگان که تطور آرای مفسران در مورد آن‌ها بیشتر نمایان است، بسنده می‌گردد.

۱-۲. تکویر

مفسران به استناد آیه ۱ سوره تکویر «اذا الشمس کورت» یعنی «در آن هنگام که طومار خورشید در هم پیچیده شود» یکی از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت را خاموشی چشمه خورشید دانسته‌اند.

مقاتل (م ۱۵۰) ذیل آیه ۱ سوره تکویر واژه «کورت» را به معنای از بین رفتن نور و روشنایی خورشید و تمام و نابود شدن آن ترجمه نموده‌است (مقاتل، ۱۴۲۳ق: ۴/ ۶۰۱، طبری، ۱۴۱۲ق: ۳۰/ ۴۱). ابن ابی حاتم (۳۲۷ق) منظور از تکویر را همان پیچیدن و جمع و جور کردن یک چیز دانسته‌است. بدین معنا که خورشید نورش مانند پیچیدن عمامه بر سر جمع می‌شود و مثل یک آهن تفتیده می‌افتد و نور و حرارتش تمام می‌شود (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۱۰/ ۳۴۰۲). قابل توجه اینکه پذیرش معنای اخیر برای واژه «کورت» از قرن سوم تا سیزدهم امتداد تاریخی داشته است و این را می‌توان در آرای که ابن ابی‌زمین، ۱۴۲۴ق: ۲/ ۴۹۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۱۰/ ۱۳۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۰/ ۶۷۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق: ۸/ ۳۲۸؛ ثعالبی، ۵/ ۵۵۵؛ حقی بروسوی، بی تا ۱۰/ ۳۴۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۵/ ۲۵۳؛ بیان نموده‌اند، مشاهده کرد. ابن عربی «عبدالرزق» (۶۳۸ق) در قرن هفتم که روش اصلی تفسیرش توجه به معانی باطنی آیات با عنایت به اصول عرفان نظری است در شرح آیه ۱ سوره تکویر می‌نویسد؛ خورشید روح به آرامی نورش که همان حیات و زندگی است خاموش می‌شود و از بین می‌رود (ابن عربی، ۱۴۲۲ق: ۲/ ۴۱۰).

طنطاوی (۱۳۵۸ق) در شرح واژه کورت می‌نویسد: نور خورشید در هم پیچیده می‌شود سپس انبساطش از بین می‌رود. هم اکنون در علم نجوم نیز مشهور است که هرگاه عمر یکی از خورشیده تمام شود متلاشی می‌شوند و به همان حالت اویه اشان برمی‌گردند و همه نظامشان از بین می‌رود و به کارگاه‌های الهی برگشت داده می‌شوند تا از آن‌ها عالم جدیدی ساخته شود (طنطاوی، ۱۴۲۵ق: ۲۵/ ۸۹).

طالقانی (۱۳۹۹ق) در عصر حاضر در ترجمه واژه «کورت» افزون بر معانی که بیان شد به داخل شدن رشته‌های تاریک در روشنایی، نیز اشاره کرده‌است و با توجه به خورشید، فعل را این‌گونه ترجمه می‌کند که این

دگرگونی و درهم پیچیدگی در جرم خورشید رخ می‌دهد و از میان رفتن نور وضوء از لوازم آنست و با توجه به این ظاهر، بیان مفسران را که «کورت» را از میان رفتن نور و وضوء یا نابود شدن خورشید دانسته‌اند، مخالف ظاهر آیه و توجیهی بی‌دلیل می‌داند.

وی بر این اعتقاد است که این تعبیر قرآن وسیع‌تر و عمیق‌تر از لغات انقباض، تاریک شدن، و سرد شدن است؛ زیرا این تعبیر می‌رساند که خورشید دارای طبقاتی از صورت‌های مواد گسترده و تشعشع‌هایی است که همه اطراف آن را فرا گرفته و هنگام پایان کار آن، این طبقات مانند پارچه، پی در پی بهم پیچیده و فشرده می‌شوند و جرم و حرارتش رو به ضعف و نابودی می‌گذارد که شاید پس از این با پیشرفت تحقیقات علمی این حقیقت بیشتر آشکار شود (طالقانی، ۱۳۶۲ش، ۳/ ۱۶۵-۱۶۶).

(جهت دیدن بیان‌های جدید از این دیدگاه نک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق: ۳۰/ ۱۳۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۰/ ۲۱۳).

بهبودی (د ۱۳۹۳ش) در ترجمه آیات ۱ و ۲ سوره تکویر به آن اشاره کرده است. وی در ترجمه «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» می‌گوید: آن روز که جرم سنگین ماه بر گرده خورشید فروافتد، موجی شگرف از دریای خورشید به هوا پرتاب شود و به سان حلقه آتشین، برگرد خورشید به چرخ آید. آن روز که گازهای خورشیدی فضای منظومه شمسی را پر کنند و ستارگان شب‌تاب به تیرگی گرایش یابند (بهبودی، ۱۳۹۵ش: ۶۹). در نتیجه با تحول علوم و پیشرفت معلومات بشر در زمینه خورشید و موقعیت آن در منظومه شمسی بیان مفسران نیز متفاوت‌تر گردیده است.

۲-۲. جمع شدن خورشید و ماه

به استناد آیه ۸ سوره قیامت «وَجُمُعُ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» یعنی «و خورشید و ماه یک جا جمع شوند». یکی از مهم‌ترین پدیده‌های انقلابی آخر جهان، جمع شدن خورشید و ماه با یکدیگر است اما آراء مفسران در مورد منظور از جمع شدن این دو کره نورانی؛ متفاوت به نظر می‌رسد.

مقاتل (د ۱۵۰م) ذیل آیه ۹ سوره قیامت منظور از جمع شدن خورشید و ماه را، ایستادن آن‌ها در مقابل مردم، شبیه دو گاو یا شتر کنار هم می‌داند (مقاتل، ۱۴۲۳ق: ۴/ ۵۱۰) و یا هر دو با هم از مشرق طلوع کرده در مغرب غروب می‌کنند.

طبرانی (د ۳۶۰ق) مفسر قرن چهارم در شرح آیه ۹ سوره قیامت علاوه بر آنچه مقاتل بیان نموده است، روایتی با این مضمون نقل کرده است که خورشید و ماه بعد از از بین رفتن نورشان به درون آتش پرتاب می‌شوند. به این دلیل که خلقت اولیه آن‌ها از آتش بوده است لذا در قیامت دوباره به اصل خود که آتش است برمی‌گردند (طبرانی، ۲۰۰۸م: ۶/ ۳۹۳).

ثعلبی (د۴۲۷ق) در قرن پنجم ذیل آیه ۹ سوره قیامت افزون بر حرف‌هایی که قبلاً مقاتل و طبرانی گفته بودند، روایتی از عطاء بن یسار نقل کرده است که به پرتاب کردن خورشید و ماه به درون دریا اشاره نموده است. و آن را مصداق «نار الله الکبری» همان آتش بزرگ خداوند شمرده شده است سپس در ادامه به روایتی از امام علی (ع) با این مضمون اشاره نموده که (خورشید و ماه) در حجاب‌هایی از نور قرار خواهند گرفت (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۱۰/۸۴). ابن کثیر (د۷۷۴ق) در قرن هشتم از قول مجاهد برای شرح واژه جُمع در آیه ۸ سوره قیامت می‌گوید که ابی‌زید هنگام تفسیر این آیه ۱ سوره تکویر «اذا الشمس کورت» را قرائت می‌کرده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۸/۲۸۰).

طبرسی در مجمع البیان می‌گوید جمع سه گونه است: جمع در مکان، جمع در زمان، و جمع اوصاف در شیء واحد (مانند جمع علم و عدالت در یک انسان) ولی جمع به معنی "اشتراک دو چیز در صفت" مثل بی‌نور شدن ماه و خورشید با هم یک نوع تعبیر مجازی است که باید از قرینه استفاده شود (طبرسی، ۱۰/۳۹۵).

وحدت خورشید روح و ماه قلب و طلوع هر دوی آن‌ها از مغرب بدن از دیگر آرای است که ذیل آیه ۸ سوره قیامت؛ حقی بروسوی (د۱۳۷ق) در قرن دوازدهم به آن اشاره نموده است. با وجود اینکه وی در تفسیر آیات تمام اهتمامش مباحث اشاری و صوفی است، ولی در عین حال به اقوال صحابه، تابعان و مفسران پیشین نیز توجه می‌کند (حقی بروسوی، بی تا، ۱۰/۲۴۶). گفتنی است که در این بیان، باز هم هیچ روشنگری صورت نمی‌گیرد تا مراد از یکی شدن آن‌ها یا طلوع از مغرب مشخص شود. ضمن این که وی هیچ دلیل علمی یا استدلالی بر این سخن خود نمی‌آورد.

طلوع خورشید و ماه هر دو باهم از مشرق و غروب آن‌ها از مغرب و یا اجتماع آن دو در رفتن نورشان یکی دیگر از آرای است که آلوسی (د۱۲۷۰ق) ذیل آیه ۸ سوره قیامت بیان نموده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۵/۱۵۴).

پذیرش این دیدگاه که هر دو در این صفت که نور خود را از دست می‌دهند جمع خواهند بود ذیل آیه ۹ سوره قیامت؛ از قرن دوم تا دوازدهم امتداد تاریخی داشته است و آن را می‌توان در آرای که ابن‌ابی‌زمین، ۱۴۲۴ق: ۴۶۸/۲؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۱۳/۲۹؛ ثعلبی، ۱۴۱۸ق: ۵۲۱/۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۶/۲۸۸؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ق: ۴/۱۴۵ بیان کرده‌اند، مشاهده نمود.

طنطاوی (د۱۳۵۸ق) نیز منظور از جمع شدن خورشید و ماه را ذیل آیه ۸ سوره قیامت، از بین رفتن نورشان دانسته است. (طنطاوی، ۱۴۲۵ق: ۲۴/۳۰۱).

اختلال در نظام کنونی خورشید و ماه یکی از آرایبی است که صادقی تهرانی (د ۱۴۰۶ق) در عصر حاضر ذیل آیه ۸ سوره قیامت به آن اشاره نموده است. وی منظور این آیه را زائل شدن نورانیت کره ماه و نداشتن رابطه افاضه نور و حرارت خورشید و کره ماه و بالاخره مختل و پراکنده شدن نظام کنونی خورشید و ماه دانسته است و در بیانی ساده آن را عیادت چراغ خورشیدی به هنگام احتضار «ماه» برادر کوچک ترش می داند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ ق: ۲۹/ ۲۷۶).

تیره و بی فروغ شدن کره ماه به دلیل قرار گرفتن در پشت حجابی از بخار و دود و گاز و غبار از دیگر آرایبی است که بهبودی (د ۱۳۹۳ش) در عصر حاضر ذیل آیه ۸ سوره قیامت درباره مفهوم جمع شدن ماه و خورشید، به آن اشاره کرده است. وی در ترجمه آیه مذکور آورده است که «کره ماه در پشت حجابی از بخار، دود، گاز و غبار تیره و بی فروغ بماند و با رهایی از جاذبه زمین به سوی خورشید بتازد و بعد از تصادف با خورشید و افشاندن امواج تکویری کمانه کند و بر گرد خورشید چرخان بماند (بهبودی، ۱۳۹۵ش: ۴۹).

مکارم شیرازی نیز ذیل آیه ۹ سوره قیامت افزون بر بیان نظرات مفسران کهن می گوید این احتمال نیز وجود دارد که ماه تدریجا تحت تاثیر جاذبه خورشید به آن نزدیک و سرانجام به سوی آن جذب و جمع می شود، و هر دو بی فروغ می گردند (مکارم شیرازی، ۲۵ / ۲۸۸).

در مجموع این نوع تحول و تغییر در خورشید و ماه یکی دیگر از مراحل تبدیل نهایی آسمان است که دانشمندان کیهان شناس با بیانی علمی نقل نموده اند.

۲-۳. انتشار

پراکنده شدن ستارگان با استناد به آیه ۲ سوره انفطار «وَ إِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ» یکی از نشانه های قیامت است. در تفاسیر در شرح این آیه آرای مختلفی ارائه شده است که اکنون برخی از آن ها را یادآور می شویم. مقاتل (د ۱۵۰م) ذیل آیه ۲ سوره انفطار واژه انتثرت را به سقوط کردن ستارگان ترجمه نموده است (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ۴ / ۶۱۳).

پذیرش ترجمه انتشار به معنای سقوط کردن و فروریختن ستارگان از قرن دوم تا سیزدهم امتداد تاریخی داشته است و این را می توان در آرائی که طبری، ۱۴۱۲ ق: ج ۳۰، ص ۵۴؛ ابن ابی زینین، ۱۴۲۴ق: ۲ / ۴۹۴؛ طوسی، بی تا، ۱۰ / ۲۹۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۰ / ۶۸۱؛ طنطاوی ۱۳۴۷ش: ج ۲۵، ص ۹۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۱۵ / ۲۶۷ بیان کرده اند؛ مشاهده کرد.

فخررازی (د ۶۰۶ق) ضمن تأکید بر اشراط الساعة بودن این حادثه، علت آن را به هم ریختن ترکیب آسمان می داند (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۳۱ / ۷۲).

حقی برو سوی (د۱۳۷۵ق) در قرن دوازدهم ذیل آیه ۲ سوره انفطار این نکته را متذکر شده که در این عالم، آسمان مانند سقف است و زمین ساختمان است و هرکس که بخواهد خانه‌ای را ویران کند ابتدا از خراب کردن سقف شروع می‌کند و قول خداوند هم در اینجا به همین معنی است و آن اشاره‌ای به پراکنده شدن ستارگان حواس ده‌گانه ظاهری و باطنی و رفتن آن‌ها به وسیله مرگ طبیعی است. پس هنگامی که نور روح از ظاهر بدن قطع می‌شود حواس به طور کامل تعطیل می‌شوند. البته در مرگ ارادی هم این چنین است (حقی بروسوی، بی‌تا: ۳۵۵/۱). البته این تعبیر نوع خرابی آسمان‌ها را روشن نمی‌کند و صرفاً سخن زیبایی است که داستانی را زینت می‌بخشد، اما در حقیقت معلوم نمی‌شود که رستاخیز با خراب شدن سقف زمین چگونه برپا می‌شود و دقیقاً چه اتفاقی در عالم هستی رخ می‌دهد.

طنطاوی (۱۳۵۸ق) نیز واژه انتشار را به افتادن ستارگان به حالت پراکنده، ترجمه نموده است (طنطاوی، ۱۴۲۵ق: ۸۹/۲۵).

طباطبایی (۱۴۰۲ق) در عصر حاضر ذیل آیه ۲ سوره انفطار دلیل افتادن و سقوط ستارگان را رهاشدن آنها از مدارهایشان و درهم و برهم شدن آنها به دلیل گسیخته شدن رشته ارتباط بیان نموده است. وی در ادامه این آیه ستارگان را به گردن‌بندی از مروارید تشبیه کرده است که دانه‌های ریز و درشتش با نظمی معین چیده و به نخ کشیده شده باشند و ناگهان رشته‌اش پاره شده و دانه‌هایش درهم و برهم و متفرق شوند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۰/۲۲۳).

(برای امتداد پذیرش همین دیدگاه در تفاسیر معاصر شیعی، نک: صادقی تهرانی، ۱۳۹۰ش: ۳۳۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ۲۶/۲۱۰).

طالقانی (۱۳۹۲ق) ذیل آیه ۲ سوره انفطار ضمن ترجمه واژه کوكب به ستاره فروزان و درخشان. بر این باور است که در این سوره که انتشار کواکب پس از انفطار آسمان بیان شده معلوم می‌شود که مقصود از آن مجموعه‌ای از خورشیدها می‌باشد لذا با نظر به ترتیب این آیه با آیه قبل مقصود این است که با از هم گسیختن یا انفطار آسمان، کواکب یا خورشیدهای آن که در یک رشته به هم پیوسته و منظم گردیده‌اند، مانند دانه‌هایی، پراکنده می‌گردند. این آیه می‌رساند که مقصود از سماء در آیه قبل همان اجرام نورانی یا مجموعه خورشیدی با رشته‌هاییست که آنها را به هم پیوند داده است، به این ترتیب می‌توان دریافت که ستاره‌های درخشان (خورشیدها) در بخش‌ها یا بازوهایی از کهکشان راه شیری در اثر گسیختگی نظام جاذبه‌ای، از مجموعه وابسته به خود جدا می‌شوند. منظور منظومه شمسی ما نیست (طالقانی، ۱۳۶۲ش: ۳/۲۱۶).

بهبودی در قرن حاضر ذیل آیه ۲ سوره انفطار به آن اشاره نموده است. وی در سبکی علمی با توجه به آیه قبل که درباره انفطار آسمان صحبت می‌کند در ترجمه این آیه چنین آورده است؛ «وآن هنگام که آسمان درهم شکافت و آن هنگام که جرعه‌های آن پخش گردد (بهبودی، ۱۳۹۵ش: ۲۲۱).

شجاعی (۱۳۲۰ش) که مسأله معاد را با استفاده از تحقیقات فلسفی و عرفانی بحث و بررسی نموده است و به استناد آیه «یوم تبدل الأرض غیر الأرض و السموات و برزوا لله الواحد القهار» آیه ۴۸ سوره ابراهیم بر این باور است که سیر و حرکت آسمان‌ها و زمین مانند سایر موجودات به سوی معاد و مبدأ متعال است و این تبدل و تحول از همان ابتدای خلقت آسمان‌ها و زمین آغاز شده و همچنان به سوی خداوند ادامه دارد. آیات زیادی دلالت بر این تبدل و تحول می‌کند که هر کدام دارای تعبیر به خصوصی است و هر کدام به مرحله‌ای از این مراحل تبدل و تحول می‌پردازد. آیات قرآنی مربوط به این تحول‌ها دارای تعبیر واحدی نیستند و هر آیه‌ای به گوشه‌ای از این تحول و تطور می‌پردازد. وی بر این باور است که خداوند در سوره انفطار آیه دوم به یکی از تغییراتی که در مقدمات قیامت متوجه ستاره‌ها می‌شود، اشاره کرده است (شجاعی، ۱۳۹۷ش: ص ۶۹). او اما در باره این پراکندگی شرحی ارائه نکرده است تا معلوم باشد که مراد دقیقاً چیست. صرفاً حقیقی بودن آن را پذیرفته و اعلان کرده است.

۳. نفع صور و صیحه

مسلمانان معتقدند که شروع دوره بعدی از مراحل گذران بشر، اتمام دوره زندگی بشر کنونی بر زمین، با اعلامی جهانی است. این اعلام به تعبیر قرآن، با اصطلاح نفع صور یا صیحه آمده است. مهم‌ترین تطوره‌های تفسیری که در زمینه معنای واژه «صور» از سوی مفسران در گذر تاریخ رخ داده است به اختصار به ترتیب از قرن دوم تا عصر حاضر گزارش می‌گردد.

۱-۳. صور به معنای بوق و شیپور

واژه «صور» در بیشتر تفاسیر کهن به معنای قرن یا همان شاخ معنی شده است. در بررسی سیر تاریخی این موضوع به جهت جلوگیری از اطناب و تکرار، حدالمقدور از ذکر شواهد مشابه خود داری شده و تنها به ارجاع منابع اکتفا گردیده است.

مقاتل بن سلیمان (د ۱۵۰ق) در قرن دوم صاحب قدیمی‌ترین تفسیر به روش اجتهادی و نقد و بررسی اقوال است (ایازی، ۱۳۹۳ش: ۵۳۵). وی ذیل آیات ۴۱ و ۴۳ سوره ق و آیه ۶ سوره قمر می‌گوید دمنده در صور اسرافیل است که در صخره بیت المقدس می‌ایستد، جایی که نزدیک‌ترین مکان به آسمان است. فاصله‌ای که به اندازه هجده میل (در زبان عربی میل یکی از واحدهای سنجش و شمارش فرسخ است) همچنین ذیل آیه ۱۸ سوره نبأ اسرافیل را دمنده در صور و تداوم بخش صدا معرفی می‌کند و در شرح آیه ۶۸ سوره زمر دایرة روی آن شاخ

به اندازه سطح آسمان و زمین است (مقاتل، ۱۴۲۳ق: ۴/ ۱۱۶، ۱۷۸ و ۹/ ۶۸۶-۵۶۰) و ذیل آیه ۸ سوره مدثر، «ناقور» را نیز تعبیر دیگری از صور دانسته است (همان، ۴/ ۴۹۱). (برای دیدن بیان‌های جدید از این دیدگاه نک: تیمی، ۱۴۲۵ق: ۱/ ۲۰۹، ۲۷۸، ۲۸۱؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق: ۴/ ۱۲۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۷/ ۱۵۷).

طبری ضمن بیان این نکته «و الصواب من القول فی ذلک عندنا ما تظاهرت به الأخبار عن رسول الله صلی الله علیه و سلم» در شرح واژه صور آورده است که شاخی است بوق مانند که در آن دمیده می‌شود (طبری ۱۴۱۲ق: ۱۶/ ۲۴-۲۵). تمسک به ظاهر آیات، در نقد و داوری و جرح و تعدیل، میان روایات متعارض، یکی از مستندات طبری است. او در برخی از موارد، اقوال علما را به دلیل مخالفت با ظاهر آیه، مردود دانسته و گاهی نیز از معیار هماهنگی با ظاهر آیه، برای گزینش تفسیری مناسب، بهره گرفته است (شاکری ۱۳۸۳ش: ص ۸۵).

علی بن ابراهیم قمی (د ۳۰۷ ق) از راویان موثق شیعه در قرن سوم، ذیل آیه ۶۸ سوره زمر روایت نسبتاً جامعی از امام علی بن الحسین (ع) در باب معنا و چگونگی وقوع نفخ صور بیان نموده است که در این روایت برای صور یک سر ترسیم شده با دو طرف خروجی که فاصله بین سر هر طرف تا طرف دیگر همانند (فاصله) ما بین آسمان و زمین است (قمی، ۱۳۶۳ق: ۲/ ۲۵۳). این روایت در تفاسیر مفسران قرون متأخر نیز بیان گردیده است (نک: دینوری، ۱۴۲۳ق: ۲/ ۳۴۰؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ۹/ ۵۴۳).

ابن ابی حاتم (د ۳۲۷ ق) در قرن چهارم روایتی از پیامبر (ص) با این مضمون نقل کرده است: «لو ان اهل منی اجتمعوا علی ان یقلوا القرن من الارض ما اقلوه» یعنی «اگر تمام اهل این سرزمین گرد آیند برای حمل کردن قرن (صور) نخواهند توانست آن را جابجا کنند» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ۹/ ۲۹۲۸).

(برای دیدن بیان‌های جدیدتر از همین دیدگاه، نک: ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۳/ ۲۵۲-۲۵۳؛ ۵/ ۱۷۹؛ ۶/ ۱۹۴؛ الثعالبی، ۱۴۱۸ق: ۵/ ۱۰۰، شیبانی، ۱۴۱۳ق: ۴/ ۳۴۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۴/ ۱۳۲۳؛ ۷/ ۲۲۷-۲۲۸).

سمرقندی (د ۳۹۵ ق) ذیل آیه ۷۳ سوره انعام ضمن رد سخن ابو عبیده مبنی بر دمیده شدن ارواح در اجسام، روایتی مشتمل بر تشبیه خروج ارواح از صور اسرافیل به خروج زنبورها را هم آورده است (سمرقندی، ۱۴۱۶ق: ۱/ ۲۶۰، ۲/ ۵۹۵، ۳/ ۱۹۴).

ابوالفتوح رازی (د ۵۵۶ق) در قرن ششم ذیل آیه ۶۸ سوره زمر و آیه ۸۷ سوره نمل نیز روایتی از عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس آورده است که در آن صور به سرو تشبیه شده است، به این صورت که یک سر آن در دهان اسرافیل و یک سرش در زیر عرش است. و در ادامه از رسول خدا (ص) نقل کرده است که ایشان فرمودند: شب معراج که مرا به آسمان بردند. فرشته‌ای را دیدم چیزی شبیه سر گاو که چهل هزار سر داشت، در دهان گرفته است که اقطار و جوانب عرش را دربر گرفته است. او یک پای در پیش و یک پای عقب نهاده است و چشم به زیر عرش دوخته است. گفتم: ای جبرئیل! این کیست و برای چه کار ایستاده است؟ گفت این اسرافیل است از

وقتی که خدای تعالی او را بیافرید، منتظر فرمان خدای ایستاده است تا بگوید که در صور بدمد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ق: ۱۶/۳۴۷؛ ۱۳/۴۳).

قرطبی (د ۶۷۱ق) در قرن هفتم در تفسیر فقهی سنی - اجتهادی خود، ذیل آیه ۷۳ سوره انعام نیز پس از بیان اقوال مختلف، دیدگاه خود را در مورد واقعیت صور چنین بیان می‌دارد «الصور قرن من نور ینفخ فیه، النفخة الأولى للفناء و - الثانية للإنشاء و - ليس جمع صورة كما زعم بعضهم» یعنی صور شاخی از نور است که در آن دمیده می‌شود که نفخه اول برای مرگ و نابودی و نفخه دوم برای خلق و ایجاد است و آن را برخلاف نظر برخی جمع صورت نمی‌داند وی نیز در تفسیرش از ابوهیثم نقل کرده است که انکار نفخ صور و طلب تاویلات برای آن، مانند آنست که گروهی به انکار عرش و صراط و میزان بپردازند و این سخن با احادیث صحاح در تعارض است (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۷/۲۱).

سیوطی (د ۹۱۱ق) در قرن دهم در تفسیر روایی سنی خود ذیل آیه ۷۳ سوره انعام افزون بر توصیف ظاهر صور و دمیده در آن، روایتی از وهب بن منبه در باب جنس صور نیز با این مضمون آورده است که صور از جنس مرواریدی است که در صفا و زلالی همچون شیشه است (سیوطی، ۱۴۰۴، ق: ۳/۲۲).

فیض کاشانی (د ۱۰۹۱ق) در قرن یازدهم ذیل آیه ۷۳ سوره انعام صور را به شاخی از نور تعریف می‌کند. وی روایت دیگری را با این توصیف آورده است که در صور سوراخ‌هاییست به عدد هر انسانی و در هر سوراخی روح یک انسانست و دو طرف آن لبه دارد یکی وسیع و دیگری تنگ است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ق: ۲/۱۴۰). حقی بروسوی (د ۱۳۷۷ق) در قرن دوازدهم در تفسیر عرفانی‌اش ذیل آیه ۷۳ سوره انعام درباره کیفیت صور روایتی با این مضمون از پیامبر (ص) نقل کرده است که بزرگی دایره‌اش را به اندازه عرض آسمان‌ها و زمین بیان کرده است.

آلوسی (د ۱۲۷۰ق) در شرح آیه ۶۸ سوره زمر افزون بر حرف‌هایی که مفسران کهن یادآور شده‌اند به این نکته نیز اشاره نموده است که تنها خداوند از حقیقت صور آگاه است (آلوسی، ۱۴۱۵، ق: ۱۲/۲۸۲).

ابوعبیده معمر بن مثنی، در کتاب مجاز القرآن، ذیل انعام، ۷۳" صور را جمع صورت‌ها دانسته است و شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) ذیل آیه‌ی (زمر، ۶۸) از حسن بصری و در جایی دیگر از قتاده نقل کرده است (طوسی، ۷/۳۹۵، ۴۶/۹) و آلوسی نیز با وجود اینکه قول مشهور را تشبیه صور به شاخ می‌داند در عین حال به مبنا قرار دادن قرائت آن با واو مفتوح «صُور» تأویل آن به دمیده شدن ارواح در صورت‌هاست اشاره کرده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ق: ۴/۱۸۰). چنان که بیان خواهد شد، با دقت در آنچه در اقوام گذشته شهرت دارد، تعبیر صور اسرافیل، نشان می‌دهد که مضاف‌الیه حذف شده است و به جای آن الف و لام بر سر مضاف آمده است. لذا خواندن صور به جای صور از نظر ادبی نادرست است.

۳-۲. صور تمثیل و نماد شیپور حرکت و احضار

از قرن چهاردهم تا عصر حاضر با پیشرفت ادب و علوم و معارف، تمامی جوانب فهم معانی قرآن در همه زمینه‌ها روز به روز شکوفاتر گردید و در تفاسیر مفاهیم ادبی عرفانی و فلسفی و علمی جایگزین ترجمه تحت‌اللفظی واژگان گردیدند. بر این اساس اکنون تحول معنایی صور از منظر مفسران معاصر بررسی می‌گردد.

طالقانی (د ۱۳۹۹ ق) بر این باور است که صور (به سکون واو، به قرائت مشهور) تمثیلی از دمیدن حیات و حشر نهایی است که در این آیه به شیپور حرکت، احضار و جمع و کوچ سربازان تشبیه شده است و با این تشبیه، آن حقیقت غیرمحسوس و معنوی برای فهم عموم، در مشهودات حسی تصویر گردیده است. این تمثیل نمایان‌کننده ظهور کامل قدرت حق و فرمانروایی الهی، دمیدن حیات و فرمان جمع و حرکت ناگهانی گروه‌های انسان به سوی عرصه محشر است. و ذیل آیه ۱۸ سوره نبا می‌گوید: نفخ همان پیدا شدن حیات جدید و ناگهانی یا فوق‌العاده است که پس از تسویه و آماده شدن خلق سابق یا آماده شدن فکری و جسمی محل، یکباره از طرف باری دمیده می‌شود. با توجه به این آیات، نفخ در موارد دمیده شدن روح (سر حیات) در محل قابل به صورت ناگهانی است (طالقانی، ۱۳۶۲ش: ۳ / ۲۲-۲۳).

طباطبایی (د ۱۴۰۲ق) در قرن پانزدهم و از مفسران معاصر «صور» را بوق یا شیپور معنی کرده‌اند؛ اما نه همان معنای ظاهری که لفظ صور بر آن دلالت دارد، بلکه معنای تمثیلی و کنایی آن را لحاظ نموده‌اند. به عقیده برخی دمیدن در بوق کنایه از فراخوان دادن به جمعیت انبوهی مثل یک لشکر، در مورد جهت خروج از قبرهایشان هم باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ش: ۱۵ / ۳۹۹).

بی‌آزار شیرازی از مفسران عصر حاضر در تفسیرش صور را بوق، شیپور یا ابزار صوت‌زایی معرفی می‌کند که صدای مهیب و بسیار شدید آن یک بار موجب مرگ همه زندگان و بار دیگر موجب حیات دوباره آن‌ها می‌گردد (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۶۵ش: ۳ / ۳۴۷).

مکارم شیرازی ضمن استناد به همان روایتی که در «تفسیر قمی» از امام سجاد (ع) آمده بود برای تقریب به ذهن و توجیه واقع‌نما بودن این رخداد به مواردی از دستاوردهای علمی روز دنیا اشاره کرده‌است و می‌گوید: این مسئله، که چگونه ممکن است صدا این چنین مرگ آفرین باشد؟ اگر در گذشته برای بعضی شگفت‌انگیز بود امروز برای ما تعجبی ندارد چرا که بسیار شنیده‌ایم موج انفجار گوش‌ها را کر، بدن‌ها را متلاشی و دست پرتاب می‌کند. بسیار دیده شده است که حرکت سریع یک هواپیما و به اصطلاح شکستن دیوار صوتی چنان صدای وحشتناک و امواج ویران‌گری به وجود می‌آورد که شیشه‌های عمارت‌ها را در شعاع وسیعی خرد می‌کند و در جایی که نمونه‌های کوچک صوتی که به وسیله انسان‌ها ایجاد شده این چنین اثراتی از خودشان می‌دهد. معلوم نیست آن صیحه عظیم الهی، آن انفجار بزرگ جهانی چه آثاری به بار خواهد آورد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲ش: ۱۹ / ۵۳۹، ۵۴۰)؟

با دقت در تمام موارد بیان شده کاربرد مفسران از روش‌های مختلف بیان مثل: مجاز، تمثیل و تشبیه، استعاره، کنایه، در تفسیر و شرح برخی از حوادث اشراط‌الساعة هر چند مرادشان مدلول مطابقی الفاظ نیست، ولی دلالت الفاظ بر مراد خداوند در غیر از معنای مطابقی مثلاً از طریق تشبیه و استعاره و حتی کنایه برای مخاطبان رساتر و دلنشین‌تر است و استفاده‌ی از آن‌ها هیچ‌گاه مخالف واقع‌نمایی و تحقق یافتن آن وقایع در آستانه‌ی قیامت نیستند همه‌ی اینها حکایت از آن دارد که این حادثه اتفاق می‌افتد و این اخبار حقیقت دارد. اگر این نوع تأویل‌ها را بپذیریم و اساساً قبول کنیم که اجازه تأویل آیه‌ها را تا این حد داریم، می‌توان بیش از ده‌ها تأویل بسیار متفاوت از هم ارایه داد و در عین حال به هیچ یک پایبند نبود. زیرا هر ذهنی می‌تواند تأویلی برای خود تصور کند. از این رو تأویل‌های مفسران در این باره که بدون قرینه و استدلال علمی بیان شده‌اند، چندان علمی به نظر نمی‌رسند. مثلاً اگر قرار باشد که صرفاً مراد از پیچیده و طومار شدن آسمان‌ها، نابودی آن‌ها باشد، نمی‌توان الفاظ قرآن را حکیم پنداشت، بلکه تشبیه و تمثیلی بسیار دور از ذهن می‌نماید. یا دانه‌های مروارید، به جای ستارگان، قرینه‌ای علمی ندارد. بلکه برعکس، ستارگان مانند دانه‌های مروارید گرد به نظر نمی‌رسند، بلکه به اشکالی چند ضلعی با زاویه‌های تند و باز ترسیم می‌شوند.

۳-۳. صور همان شهاب طارق

با پیشرفت علم نجوم و دسترسی انسان به فضا و کرات آسمانی در قرون اخیر به ویژه عصر حاضر مفسران صور را به صورتی دیگر تفسیر کردند. مثلاً بهبودی (۱۳۹۳ش) در عصر حاضر بر این باور است که صور همان شهاب طارق است که غرشی دهشت‌زا و سهمگین داشته و دنباله آتشین، تابناک و خیره‌کننده آن، به شکل شیپور و بوق مشهود مصور می‌گردد. مراد از صور را همان شهاب کوبنده یا ستاره دنباله‌داری دانسته‌اند که با زمین برخورد می‌کند و صدای مهیبی می‌آفریند؛ شاید با این نوع رویکرد بتوان اعجاز علمی قرآن را اثبات کرد (بهبودی، ۶۷).

بهبودی معتقد است صدای مهیبی که در اثر ایجاد اصطکاک بین آن شهاب کوبنده با جو زمین تولید می‌شود که برای دو نیم‌کره قابل شنیدن است. زیرا در اثر سقوط آن ستاره به زمین، در همان لحظه به پوسته نمی‌رسد. بلکه مقداری به جلو می‌رود و صدایی شبیه شکستن دیوار صوتی اتفاق می‌افتد به عبارت دیگر او معتقد است که زمان برخورد آن کره سیال با زمین، در زاویه بین آن‌ها پدیده‌ای شبیه سورنا یا بوق قابل تصور است و صدا به صورتی که در بالا ذکر شد، حاصل این اصطکاک است (بهبودی، ۱۳۹۵ش: ۶۷).

از نظر وی از این غرّش سهمگین یا همان نفخ صور در سوره یس آیات ۴۸ تا ۵۰، به عنوان صیحه یا فریاد مهیب یاد شده است و در آیه ۱ سوره واقعه از برخورد این شهاب طارق بر سطح زمین گاهی به «واقعه» یاد می‌کند؛ یعنی این برخورد، چنان شدید است که بخشی از زمین را پایین و بخشی را بالا می‌برد و در آیه ۱۶ سوره دخان، از آن به عنوان «بطشة الکبری» یا مشت کوبنده یاد می‌کند که آن همان کره سیال است که بعد از نوسانی چند، به راه خود

ادامه می‌دهد. گازهای درونی زمین مشتعل سپس منفجر می‌شوند و کوه‌ها درهم می‌پاشند، دریاها بخار می‌شوند و افراد بشر آنها که بر سطح زمین می‌باشند و آنها که تازه در گور شده باشند، به همراه همه چیز دیگر به فضا پرتاب می‌شوند و شناور می‌مانند (بهبودی، ۵۴-۵۹).

بهبودی با توجه به اعتقاد جازم بر حجیت ظواهر الفاظ قرآن، نفخ صور را پدیده‌ای که به صورت طبیعی هدایت شود، می‌داند و می‌گوید کلمه اسرافیل به فرانسوی اسرافین به معنای درخشش آتشین است (بهبودی، ۱۳۹۵ش: ۵۶-۵۷).

در نتیجه الصور، همان صور اسرافیل است که شهری در ادیان گذشته نیز دارد؛ و از نظر وی، به قرینه حذف مضاف‌الیه، ال بر سر مضاف یعنی صور آمده است. وی تعبیرهای دیگری مانند، حاقه، قارعه، شهاب ثاقب را نیز تعبیرهای دیگری از همین حادثه طبیعی تلقی کرده است (رک. همانجا). با این تعبیر، درست است که تصویری که وی از نفخ صور ارایه می‌دهد، با ظاهر قرآن عمیقاً منطبق است، اما نوع تعبیر او از این واقعه، کاملاً با مفسران نامبرده متفاوت است؛ زیرا در این جا به کارگیری تعبیر صور که برای مردم آشناست، برای تصویرسازی اتفاقی که قرار است بیفتد، آمده است. نه اینکه شیپوری در دست کسی باشد.

۴. دیگر معانی صور

هرچه از سده‌های کهن که نمادهایشان برای معرفی صور، محسوس است، فاصله می‌گیریم، تصورات مفسران معاصر، عقلی‌تر می‌گردد که اینک به دو مورد از آن اشاره می‌شود.

۴-۱. صور به معنای قدرت و قابلیت

حسینی طهرانی (د ۱۳۷۴ش) با تعبیر متفاوت‌تری نسبت به قبل به تعریف صور می‌پردازد. وی در مورد آن چنین می‌گوید: منظور از صور همان بوق معمولی نیست، بلکه از باب تشبیه معقول به محسوس است و جهت قابل درک شدن معنی صور برای امثال ما که در عالم ماده بوده و قدرت درک معانی و حقایق عوالم بالا را نداریم، آن را در قالب حس ریخته است. براین اساس بوق اسرافیل، بوق قدرت اوست و صور او بال‌های ملکوتی و معنوی اوست. بوق او قابلیت و استعدادی است که حضرت ربّ «جَلَّ و علا» به او عنایت فرموده است و او را بدین تجهیزات خاص مجهز نموده است و امکان احیا و زنده کردن را به او داده است. در این نظر، بوق او سرمایه علمی و قدرت است که در اختیار او بوده است و اختیار او ذیل اختیار خداست. اسرافیل چون فرشته مقرب الهی است، در بوق خاص خود می‌دمد و تمام موجودات را هلاک می‌کند. سپس بار دیگر در آن می‌دمد و تمام مردگان زنده می‌شوند (حسینی طهرانی، ۱۴۳۰ق: ۴ / ۱۳۶).

۴-۲. صور کنایه از فریاد قوی

صادقی تهرانی (۱۴۳۲ق) در قرن پانزدهم نیز صور را به معنی بوق دانسته است، اما نه آن بوق مشهور که ما می‌شناسیم و نه آن مدل دمیدنی که ما تصور می‌کنیم؛ از نظر وی لفظ بوق تنها کنایه‌ای بیش نیست، آن فریادی بسیار قوی و ترسناک است که همه کائنات با هر ویژگی و شرایطی که دارند، با تمام وجود آن را می‌شنوند و این فریاد آثاری دارد که یکبار می‌میراند و بار دیگر زنده می‌کند. او برگشت ضمیر مذکر به صور را در عبارت «ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى» شاهدی صادق بر این که صور جمع صورت نیست، می‌داند (صادقی تهرانی ۱۴۰۶ق: ۳۰ / ۳۶).

در جمع‌بندی روند مطالب فوق می‌توان گفت از قرن اول تا قرن سیزدهم مفسران در تفسیر قرآن کریم بیشتر به نقل مطالب گذشتگان که تنها متکی به روایات و اقوال صحابه و تابعان و اهل لغت باشد، اکتفا نموده‌اند و برداشت اولیه آنان از آیات قرآن، به سادگی همان معنی اولیه و حقیقی لغت و عبارت‌ها متناسب با دانش مخاطب عصر نزول است که بیشتر به مطالب سنتی بسنده کرده‌اند. به عنوان مثال تصریح به اشکال مادی صور به عنوان آلت ایجاد صدا و شیء دانستن و جهت‌دار بودن آن، توصیفات مادی از صور در باب ابعاد و بزرگی آن به چشم می‌خورد.

در قرن چهاردهم و معاصر برخی که نتوانستند مطالب سنتی را باور کنند و مبنای تطبیق قرآن با علم روز را نداشتند، پدیده نفخ صور را در قالب نماد، تمثیل و استعاره به کاربرده‌اند ولی با پیشرفت علوم و نجوم در قرون اخیر مفسران از منظر دیگری به صور نگریسته‌اند و سعی کرده‌اند به گونه‌ای عقلانی و منطقی، مطالب دینی را با رویکردی اثباتی روشن کنند. آنان کوشیده‌اند تا با استفاده از قرائن روشن عقلی و علمی که مورد قبول خردمندان باشد، برای فهم معانی الفاظ و عبارات قرآن و حدیث، آیات را شرح دهند.

نتیجه‌گیری

با توجه به جمع‌بندی فوق در پاسخ به دو سوال نخست، می‌توان گفت که این مطالعه نشان داد که فهم مفسران کهن تا عصر حاضر با توجه به مبانی و پیش فرض‌های آن‌ها در تفسیر قرآن متفاوت است. برخی به استناد به قاعده اصالة الظهور به نقل اخبار و مآثورات پرداخته و کمتر به نقد مطالب و تبیین روایات در تفسیر آن‌ها پرداخته‌اند. از قرن سیزدهم، دیدگاه‌های فلسفی و کلامی و گرایش فقهی، اخلاقی-تربیتی و علمی در تفاسیر نمایان است، بدین‌سان کتاب‌های تفسیری در هر عصری جلوه‌ای ویژه به خود گرفته‌اند. که برداشت‌های متفاوت و متغییر مفسران در شرح حوادثی چون نفخ صور و دابه و تحولات کرات آسمانی، به وضوح یافت می‌شود.

با گذر زمان و کشف قوانین جهان، و بالا رفتن اطلاعات علمی مفسران و اتکاء آنان به مباحث عقلی و استدلالی ادبی و کلامی و تأویل‌های عرفانی تفاسیر چهره دیگری به خود گرفتند. آرای مفسران متناسب با گرایش تفسیری شان در مورد این تعبیر نیز متفاوت شده‌است برخی مفسران با استناد به اصل تأویل به شرط قرینه از روایات و

احادیث تفسیری به عنوان قرائن منفصل در فهم آیات مرتبط با اشراط الساعه بهره برده اند و نفخ صور ودابه به تأویل برده‌اند و این متفاوت است با نگرش تأویلی، که رهیافت‌های شخصی بی‌ضابطه را به عنوان تفسیر قرآن عرضه می‌دارد، نوعی انحراف در فهم کتاب خداست. که مبتنی بر خواست‌ها و امیال شخصی و گروهی است و برخی با استفاده از صناعات ادبی و توجه به مباحث بلاغی به تبیین حوادثی چون نفخ صور و دابه و حتی آسمان و کرات آسمانی پرداختند.

به تبع تحول تئوری‌های علمی و نجومی تفسیر آیاتی که تحول‌های کرات آسمانی را بیان می‌کند، نیز متحول گردیدند. پیشرفت علم و تحول تئوری‌های و نجومی و مسافرت‌های کیهانی بشر منجر به شناخت بیشتر آسمان و کرات آسمان گردید لذا بیان وقایع آستانه قیامت در آسمان ملموس‌تر و عینی‌تر به نظر می‌رسید. بدانگونه که تعبیر نفخ صور از یک بوق معمولی به شهاب طارق یا نجم ثاقب تغییر گردیده که صدای مهیبی در اثر اصطکاک با جو زمین دارد گویا که در شیپوری فریاد بزنند، و در اثر این برخورد زمین متلاشی می‌شود و یا صورت‌تمثیلی از شیپور احضار و حرکت و یا چیزی شبیه به دیوار صوتی است. حاصل جمع همه نظرات این است که آسمان دچار اختلال گردیده و ارتباط اجزاء آن از گسسته خواهد شد و این اتفاق‌ها در عصر حاضر که بر اساس علوم طبیعی حاصل شده است، نوع و اندازه تغییر آرای مفسران را نشان می‌دهد.

منابع

- قرآن کریم، اصل عربی؛ ترجمه، محمد مهدی فولادوند (تهران، دار القرآن الکریم، ۱۳۷۹ش)
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، به کوشش شمس‌الدین، سناء بزین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)*، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن ابی زینین، محمد بن عبدالله، (۱۴۲۴ق)، *تفسیر ابن ابی زینین*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دارالکتب العربی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ق)، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۲۲ق)، *تفسیر ابن عربی*، تأویلات عبدالرزاق، به کوشش سمیر مصطفی رباب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، دارالکتب العلمیه، بیروت، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن قتیبه الدینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۲۳ق)، *تأویل المشکل القرآن*، به تحقیق ابراهیم شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن محمد (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی.
- ابوحیان محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، به کوشش صدقی محمد جمیل، بیروت، دارالفکر.
- امین، نصرت بیگم، *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*، ۱۵جلد، بی نا، بی جا،
- ایازی، سید محمد علی، (۱۳۹۳ش)، *شناختنامه تفاسیر*، تهران، نشر علم.
- بهبودی، محمد باقر، (۱۳۸۰ش)، *معارف قرآن*، تهران، نشر سرا.
- ، (۱۳۷۸ش)، *تدبری در قرآن*، تهران، نشر سنا.
- حقی بروسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، دارالفکر، لبنان،
- بی آزار شیرازی، عبدالکریم، (۱۳۷۲ش)، *تفسیر کاشف*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- تیمی، یحیی بن سلام، (۱۴۲۵ق)، *تفسیر یحیی بن سلام التیمی البصری القیروانی*، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد، بیروت،
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر الثعالبی، المسمیة بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، (۱۴۱۸ق)، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت)
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان، تفسیر الثعلبی*، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۴۳ق)، *معادشناسی*، انتشارات حکمت، مشهد.

- سمرقندی، نصرین محمد (۱۴۱۶ق)، *تفسیر السمرقندی المسلمی*، بحر العلوم، دارالفکر، بیروت.
- شجاعی، محمد (۱۳۹۷ش)، *معاد یا بازگشت به سوی خدا*، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- شاکری، سیمین دخت، *مبانی تفسیرنگاری طبری*، مقالات و بررسی‌ها، دفتر اول شماره ۷۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۳ش،
- شیبانی، محمد بن علی نقی (۱۳۷۶ش)، *مختصر نهج البیان*، دار الأسوه، تهران.
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ ق، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، فرهنگ اسلامی، قم،
----- ستارگان از دیدگاه قرآن، انتشارات شکرانه، قم.
- طالقانی، محمود (۱۳۶۲ق)، *پرتوی از قرآن*، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان عن تاویل آی القرآن (تفسیر الطبری)*، دار المعرفه، بیروت.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م)، *تفسیر القرآن العظیم*، دارالکتاب، اردن.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ناصر خسرو، تهران.
- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، ناصر خسرو، تهران.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳ش)، *تفسیر القمی*، دارالکتاب، ایران، قم.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق)، *تأویلات اهل السنه*، دارالکتاب العلمیه، بیروت.
- مغویه، محمد جواد، (۱۳۷۸ش)، *ترجمه تفسیر کاشف*، بوستان کتاب، قم.
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل*، دارالاحیاء التراث، بیروت.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الإسلامیه، تهران.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بی‌نا.
- میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش)، *کشف الاسرار*، تهران، امیر کبیر.